

گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

در ادامه سلسله مباحث اتاق فکر که هر هفته با حضور مدیر کل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مدیران مراکز مطالعاتی و کارشناسان برگزار می‌شود، موضوع فوق در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۸۸ توسط جناب آقای دکتر سعید تائب مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

برای خود متصور است و در این تحولات مفهومی جایگاه ایران کجاست؟ و آیا ایران، به‌رغم اهمیتی که برای خود قائل است، در حاشیه قرار دارد و در مرکز توجه نیست یا اینکه بالعکس؟

نکته دیگری که باید مورد توجه قراردهیم این است که وقتی تهدیدات عوض شوند رفتارها نیز عوض شده و در نتیجه ساختارها تغییر می‌کنند. بنابراین آیا ما با یک تغییر در ساختار ناتو مواجه نیستیم؟

ناتو در سال ۱۹۴۹ شکل گرفت؛ لکن به نظر می‌رسد ناتو فعلی خیلی تغییر کرده‌است. بر این مبنا از آنجا که اقتصاد، موضوع کم‌اهمیتی نیست باید از این دید هم به تغییر رفتار ناتو نگاه کرد.

لازم به ذکر است که علت تشکیل یک سازمان دفاعی برطرف نمودن تهدیدات است، اما باید دید این تهدیدات چرا باید از بین بروند. همیشه سازمان‌های اطلاعاتی جهت‌گیری‌های دفاعی دارند در صورتی که

با آغاز رویدادهای جدید در جهان و به طور مشخص در پی فروپاشی شوروی، پایان ناتو انتظار می‌رفت و بنابراین، این سؤال در محافل سیاسی مطرح بود که چرا ناتو منحل نمی‌گردد؟ اکنون مشاهده می‌کنیم که نه تنها ناتو حذف نشد بلکه حیات جدیدی نیز پیدا کرد.

در بررسی پدیده‌های نوظهور باید میناها و قالب‌های نظری را پیدا کرد و آن پدیده را در یک الگوی رفتاری و چارچوب نظری تجزیه و تحلیل کرد. در حال حاضر سؤالات زیادی پیش‌روی ما هست که قرار نیست به همه آنها جواب داده شود، ولی بعضی از آنها بنیادی هستند. هنوز اختلاف نظرهایی در مورد چرایی تداوم حیات ناتو وجود دارد. با گذشت ۱۷ سال هنوز ناتو نه تنها حذف نشده بلکه گسترش نیز یافته است. به اضافه، این سؤال نیز مطرح است: چرا گسترش به شرق؟ البته بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهند که ناتو در حال گسترش به جنوب نیز هست. باید دید ناتو چه تهدیدات جدیدی را

واقعاً دفاعی نیستند، بلکه بستر ساز یک تهاجم و گسترش هستند.

به طور نمونه جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از خود، یا گسترش حاکمیت و یا حفظ آن باید تهدیدات پیش روی خود را از میان بردارد. لذا صرف تهدیدات موضوع نیست بلکه باید دلیل از میان برداشتن تهدیدات را بررسی نمود. به همین دلیل باید دید هدف چیست؟ به طور مثال حکومت اسلامی برای دفاع از خود دست به هرکاری نمی زند بلکه باید ابتدا هدف را مشخص کرده و سپس براساس آن اقدام نماید.

همانطور که می دانید ناتو برای مقابله با کمونیسم تشکیل نشد؛ بلکه برای گسترش سرمایه داری - لیبرالیسم بود؛ لکن در آن زمان به این دلیل که کمونیسم تهدید بود، ناتو به منظور رویارویی با شوروی و کمونیسم شکل گرفت.

اگرچه این بدین معنا نبود که کمونیسم تنها تهدید پیش روی سرمایه داری می باشد. همانطور که دیدیم در انقلاب ایران، ایالات متحده آمریکا چگونه دچار مشکل شد. به هنگام شکل گیری انقلاب نخبگان آمریکایی تصور می کردند، اگر نیروهای فعال در ایران کمونیست نباشند خیلی خطر بزرگی نخواهند بود زیرا در آن موقع کمونیسم بزرگ ترین خطر تلقی می شد.

فروپاشی شوروی یک تهدید را برطرف کرد و فرصت برای شناسایی تهدیدات دیگر را فراهم آورد. لذا در پی این رخداد کسی از کنار گذاشتن ناتو حرفی نزد. در واقع، فروپاشی شوروی، اگرچه خود منشأ ایجاد تهدید نبود، لکن فضا را برای گسترش تهدیدات دیگر آماده تر ساخت. بعداً دیدیم که این تهدیدات علیه خود روسیه نیز بود و آنها هم نمی توانستند از آن فرار کنند.

بعد از آن واقعه دو تهدید اساسی شکل گرفت که ایران به عنوان بازیگری مهم در روند عملیاتی شدن و شتاب آن نقش داشت. باید اشاره کنم که سیستم سرمایه داری از هیچ نظر مرز نمی شناسد و این خاصیت ایدئولوژی های جهان شمول است و فقط مربوط به لیبرالیسم - سرمایه داری نیست. اسلام نیز مرز نمی شناسد. بعد از فروپاشی شوروی سرمایه داری موانع عمده را که برای گسترش خود با آن روبرو بود کنار گذاشته و به موانع دیگر پرداخت. دو مانع بزرگ پیش رو بودند. در قرون ۱۸ تا ۲۰، جهان سرمایه داری، با ممانعت از همراهی بخشی از جهان در روند توسعه دشمنی برای خود به وجود آورده بود. این بخش در آن زمان عمدتاً در جغرافیای اسلام تعریف می شد. در واقع می توانیم ببینیم که در جغرافیای اسلام به استثنای یکی دو کشور اسلامی مابقی همه از این روند توسعه محروم ماندند که بخشی از آنها به دلیل اشتباهات خودشان بود اما عمدتاً روند جهانی آنها را محروم کرده بود. این محرومیت انرژی لازم برای تقابل را به جود آورد. به ویژه در این قسمت از جهان اسلام که در خاورمیانه قرار دارد و می توان گفت کانون آن خلیج فارس هم می باشد. بدین ترتیب انرژی تقابل برای اقدام و مقابله مشروعیت پیدا کرد. باید گفت تروریسم یک عکس العمل است و نه یک عمل: عکس العمل نسبت به چند قرن کنار گذاشته شدن. کنار گذاشته شدن مردمی که دارای حافظه رهبری جهانی بودند و اکنون از آنها گرفته شده است. نتیجه آن این بود که وقتی به نیمه دوم قرن بیستم وارد شدند؛ خصوصاً در دهه های آخر در مقابل جهانی قرار داشتند که از لحاظ صنعتی، اقتصادی و سیاسی بسیار از آنها عقب تر بودند. همیشه وقتی با یک ناکامی مواجه می شویم که خودمان را مسبب آن نمی بینیم احتمال شکل گیری رادیکالیسم فوق العاده زیاد می شود. رادیکالیسم

پیشرفته هنگامی شکل می‌گیرد که ناکامی وجود دارد ولی سازماندهی وجود ندارد. لذا نوعی از رادیکالیسم که به تروریسم منجر می‌شود را به طور گسترده در جهان اسلام داریم که به هیچ‌وجه به خاطر اندیشه اسلام نیست بلکه به علت روندی است که اتفاق افتاده است. اما جهان غرب بعد از فروپاشی شوروی به دنبال علت ایجاد این تهدید و اینکه این منبع تهدید از کجا نشأت می‌گیرد بود. انقلاب اسلامی یکی از این منابع بود که فضا را برای این آدم‌های ناکام آماده ساخت و افرادی با رویکرد رادیکال به این نتیجه رسیدند که بایستی واکنش نشان داده و دست به اقداماتی بزنند. این وضعیت در کشورهای دیگر نظیر لبنان و عراق نیز به اشکال مختلفی که ربطی به ایران نیز نداشت به وجود آمد. در بسیاری از مناطق دیگر نیز با توجه به خصوصیات هر منطقه و هر کشور با عکس‌العمل‌های متفاوتی شکل گرفت. (هرجا سازماندهی حزبی ضعیف‌تر باشد احتمال شکل‌گیری رادیکالیسم تروریسم بیشتر است). به همین علت است که القاعده در فضای سنتی عربستان شکل می‌گیرد.

نکته مهم این است که یکی از ابزارهایی که این بستر اندیشه‌ای را شکل می‌دهد جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی می‌باشد. انقلاب ایران دو خصوصیت را بروز می‌دهد که فضا را برای این انباشت تهدید ایجاد نموده و گسترش می‌دهد. یکی از این دو خصوصیت اصل استکبارستیزی است که در قانون اساسی ایران آمده و جزو وظایفش هم هست. ایران مرکز استکبار را مشخص کرده و مهم نیست که رئیس دولت و یا رئیس جمهور چه کسی هست؛ لکن چگونگی مقابله با آن متفاوت است. بنابراین، از دیدگاه اعضای ناتو جمهوری اسلامی ایران یک مرکز دشمنی است. یعنی با اساس ناتو مخالف است. از نظر کشورهای عضو ناتو ایران مبنای اقتصادی خود را

بر مبنای سرمایه‌داری تعریف نکرده است؛ اگرچه از سرمایه‌داری بهره می‌گیرد. اگرچه مالکیت خصوصی را کنار نمی‌گذارد اما اقتصادش را عمدتاً دولتی تعریف می‌کند. رفتار سی سال گذشته هم نشان داده که دولتی حرکت کرده است. اهمیت این موضوع از آن جهت هست که پاسخ این سؤال را بیابیم که چرا ناتو به شرق گسترش می‌یابد.

همانطور که در ابتدا ذکر شد هر پدیده‌ای برای مقابله با تهدیدات پیش‌رو هدف خود را مشخص می‌کند و بر مبنای آن هدف تهدیدات را تعریف می‌کند. سرمایه‌داری همیشه در خود یک مشکل درونی دارد که نتیجه آن جنگ جهانی دوم بود. جنگ جهانی دوم، جنگ دو بخش سرمایه‌داری از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اندیشه‌های فرهنگی بود.

با فروپاشی شوروی، دو کشور روسیه و چین سمبل و نماینده سرمایه‌داری انحصاری و یا سرمایه‌داری غیررقابتی هستند که نگاه آنها به حوزه‌های نفوذ در جهان متفاوت است. رفتار سیاست‌ خارجی روسیه و چین تفاوت‌هایی با دنیای غرب دارد؛ اگرچه ارتباطات اقتصادی آنها روز به روز بیشتر می‌شود اما دنیا را متفاوت می‌بینند. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران از دو زاویه و یا بر مبنای دو محور یکی از لحاظ چارچوب اندیشه‌های خود و دیگری از لحاظ ساختار اقتصادی و سیاسی با ناتو مخالف است و نمی‌تواند تا زمانی که قانون اساسی آن تغییر نکرده و به نظر هم نمی‌رسد که تغییر کند، راه را برای یک نوع سیستم سرمایه‌داری رقابتی که در غرب می‌بینیم باز نماید. بعد از فروپاشی شوروی تهدیدات زیادی برای ناتو شکل گرفت و چالش‌های عظیمی را برایش ایجاد کرد. تهدید شوروی یک تهدید کلاسیک بود لکن در حال حاضر ناتو با تحول در مفهوم تهدید مواجه شده است. تهدیدی

که در حال حاضر با آن مواجه است یک تهدید نرم‌افزاری است و به همین دلیل فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان می‌گوید شکست خورده‌ایم و راه‌حلی که اعلام می‌کند، ایجاد شغل است. وی می‌گوید تا زمانی که شغل ایجاد نکرده‌ایم، افراد به طالبان می‌پیوندند. به عبارت دیگر، آنها برای اولین بار با یک تهدید نرم‌افزاری مواجه هستند. اگرچه خود را از طریق سخت‌افزاری نشان می‌دهد. طالبان خود را از طریق سخت‌افزاری نشان می‌دهد که ترور می‌کند اما محتوا و مبنای آن سخت‌افزاری نیست. علت پیوستن افراد به طالبان کسب قدرت نیست بلکه برای حل مشکلات اولیه زندگی آنها می‌باشد. ناتو نیز با توپ و تانک و هواپیما نمی‌تواند زندگی آنها را تأمین نماید. به همین دلیل است که تغییر ماهیت تهدید الزاماً باید رفتار ناتو را تغییر دهد؛ یعنی ناتو نمی‌تواند فقط به قدرت نظامی کلاسیک خود متکی باشد.

از طرفی چنین اتفاقاتی تهدیدآمیز در کشورهایی شکل می‌گیرد که دنیای غرب و کشورهای عضو ناتو به دلیل وجود نفت، بازار قابل توجه و یا موقعیت ژئوپولیتیک برخی از آنها نمی‌توانند به آن کشورها بی‌توجه باشند. بنابراین، حاکمیت آنها را متزلزل می‌کنند. در نتیجه، این کشورها با تهدیداتی رویاروی خواهند شد که برای اعضای ناتو نیز تهدید خواهد بود. نمونه مشخص آن عربستان است. بزرگ‌ترین منبع تهدید عربستان، داخلی است و نه خارجی که با توپ و تانک نیز قابل جواب دادن نیست. بنابراین، ناتو برای حفظ منافع خود باید حاکمیت عربستان را نگهدارد. لذا نباید تحولی در این حاکمیت ایجاد شود. این یک چالش جدید برای ناتو می‌باشد.

از سویی دیگر، همانطور که در عراق نشان داده شد، حکومتی بر سرکار آمده است که ایالات متحده آمریکا، ناتو و ایران هر کدام به دنبال منافع خودشان هستند؛ اما

همه در یک چیز مشترک هستند و آن حفظ و ثبات حکومت می‌باشد. به این ترتیب می‌توانند با کمک یکدیگر ایفای نقش نمایند. اینجا نیز با یک چالش بزرگ روبرو هستند. همانطور که می‌دانید نمایندگی‌های ما در سالیان گذشته با چالش‌هایی روبرو بوده‌اند. از یک طرف می‌خواهند شرایطی بوجود آید که بعضی‌ها دوباره برنگردند و از طرف دیگر ما می‌خواهیم به گونه‌ای حرکت کنیم که به منافع جمهوری اسلامی ایران ضربه نخورد.

توجه کنید در حال حاضر در جنوب کشور ما اتفاقی در حال شکل‌گیری است؛ اگرچه ناتو نیست اما در حوزه عملیاتی ناتو قرار دارد. اتفاقاتی که در یمن رخ می‌دهد ما را با یک چالش روبرو کرده است. از لحاظ اندیشه‌ای کسانی دست به این اقدامات می‌زنند که به هر حال با ما دارای مشترکاتی هستند و از طرفی دیگر، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت، دوست ندارد در منطقه، ناامنی وجود داشته باشد و مایل به ایجاد بحران در منطقه نیست. زیرا ناامنی و بحران، شرایط را برای حضور بیشتر خارجی‌ها فراهم می‌آورد. اگر بخواهیم امنیت در منطقه برقرار شود باید کسانی که دست به فعالیت زده‌اند سرکوب شوند لکن نتیجه آن ضعیف‌تر شدن موضع ایران است. ما در همه جا با ناتو چنین چالشی را داریم که وارد مذاکره بشویم یا نه! ناتو به دلیل تهدید یک نوع رادیکالیسم و یک نوع تروریسم در منطقه‌ای که فاقد توسعه صنعتی بود به طور اجتناب‌ناپذیری به جنوب آمد. ابتدا گسترش ناتو به شرق اجتناب‌ناپذیر بود زیرا کشورهای می‌توانستند با شرایط ناتو همگون باشند کشورهای صنعتی توسعه یافته شرق بودند. تنها اشکال آنها حاکمیت تفکر کمونیستی بود که با برطرف شدن آن اشکال، آنها می‌توانستند خود را منطبق کنند.

همانطور که می‌دانید براساس اصل پنجم ناتو کشورهای که عضو می‌شوند باید از نظر حقوق بشر و تفکرات لیبرالیستی مورد نظر ناتو، توسعه و گسترش یابند. به همین دلیل است که هر کشوری نمی‌تواند بلافاصله عضو ناتو شود. لازم به ذکر است که رقابت‌های درونی خود ناتو هم فوق‌العاده زیاد است.

این نکته قابل توجه است که به نظر من گسترش به شرق بستر رسیدن به جنوب بود. در واقع عبور از خاکریزی بود که باید به جنوب می‌رسید و یا به عبارت دیگر، با فروپاشی شوروی عمده‌ترین تهدید در جنوب یعنی خاورمیانه تعریف می‌شد. تهدید روسیه تهدید رقابتی است، تهدید بقا نیست. رقابت حوزه‌های نفوذ است. اما بحث در خاورمیانه رقابتی نیست، بحث بقا است. یعنی موجودیت و منافع سیستم سرمایه‌داری که چاره‌ای جز گسترش جهانی ندارد و جزو ماهیت وجودی آن است باید این منطقه را پوشش دهد. اگر نتواند این منطقه را پوشش دهد در دیگر مناطق نیز دچار بحران خواهد شد. به همین خاطر اینجا با یک مسأله اساسی روبرو است. لذا ساختار ناتو باید تغییر کند. تشکیلات نظامی مناطق مختلف ناتو معنای خود را از دست داده است. به همین دلیل آمریکا یکی از مراکز مهم قدرت خود را در خاورمیانه و خلیج فارس تعریف می‌کند. اما مهم‌ترین تحولی که باید در

ناتو اتفاق بیافتد تحول مفهومی است. یعنی ناتو باید از قسمت سخت‌افزاری عبور کند. تجربه افغانستان نشان می‌دهد که با آن اندیشه و با آن برخورد نه تنها نتوانسته موفق باشد، بلکه تهدیدی قوی‌تر نیز شده است. بحران، مناطق دیگر را نیز درگیر کرده است.

حال باید بگویم درحالی که ما به طور بنیانی با ناتو و مفاهیم و خاستگاه‌هایی که دارد مخالف هستیم و در نتیجه تهدید محسوب می‌شویم لکن نقطه قوت ما در این است که بخشی از تهدیدات آنها بدون همکاری ما امکان ندارد تقلیل یافته و یا کنترل شود. در واقع یک نوع همکاری بین ایران و ناتو اجتناب‌ناپذیر است که برای هر دو مفید می‌باشد اما تهیه و تنظیم فرمول و مفروضات این اتفاق کار فوق‌العاده مشکلی است. لکن به نظر می‌رسد دوطرف در این جهت حرکت می‌کنند. دعوت ما به کنفرانس‌های امنیتی مونیخ و ... نشان می‌دهد که اعضای ناتو دیگر نمی‌توانند ایران را فقط به چشم یک دشمن نگاه کنند. به عبارت دیگر، بزرگ‌ترین چالش ما پیدا کردن فرمولی است که در چارچوب آن بتوانیم قدرت و نفوذ خود را افزایش دهیم بدون آن که ناتو را تحریک کنیم. به عبارت دیگر، باید فرمولی بر مبنای برد-برد تنظیم نماییم. حال اینکه کدام طرف با قدرت و زیرکی بیشتر بتواند منافع خود را افزایش دهد به رفتارها و قدرت دیپلماسی آن کشور مربوط می‌شود.

زهرا طاهری/امین

مرکز مطالعات راهبردی